

عنوان و مشخصات این پایان نامه

بررسی نقش پیش بینی کنندگی سبک های تفکر و نگرش-های ناکارآمد فرزند پروری والدین بر
اضطراب کودکان
تعداد صفحه : ۱۲۸
نوع فایل : Word - PDF
منابع فارسی و لاتین : دارد
سال نگارش : امسال جدید
تعداد فصل : ۵ فصل استاندارد با ضمائم و پرسشنامه ها

شماره فایل: ۴۰۸۱۴

خرید مستقیم فایل word این پایان نامه و دانلود فوری

بررسی نقش پیش بینی کنندگی سبک های تفکر و نگرش های ناکارآمد
فرزند پروری والدین بر اضطراب کودکان

به وسیله ی

استاد راهنما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

بررسی نقش پیش بینی کنندگی سبک های تفکر و نگرش های ناکارآمد فرزند پروری والدین بر اضطراب کودکان

مدل های نظری بر نقش رفتار های فرزند پروری والدین در رشد و ماندگاری اضطراب کودک تاکید دارند. یکی از پیش بینی کننده های مهم رفتار والدین که تا کنون در رابطه با اختلالات اضطرابی کودکان به طور گسترده مورد پژوهش قرار نگرفته است شناخت و عقاید والدین است. هدف این پژوهش بررسی نقش پیش بینی کنندگی سبک های تفکر مادران و نگرش های فرزند پروری آنها بر اضطراب کودک بود. به این منظور تعداد ۲۳۴ نفر از مادران کودکان ۶ ساله (دختر و پسر) از مراکز پیش دبستانی شهر شیراز از طریق نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند و پرسشنامه ی سبک های تفکر استرنبرگ، فهرست فرزند پروری بزرگسال-نوجوان (AAPI-2) و پرسشنامه اضطراب کودک اسپنس فرم والد (SCAS-P) را تکمیل کردند و برای تجزیه تحلیل داده ها از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به روش همزمان استفاده شد. نتایج نشان داد که سبک های تفکر نوع دوم مادران، به ویژه سبک تفکر محافظه کار به شکل مثبت اضطراب کودک را پیش بینی می کند. انتظارات نامناسب از کودک و فقدان همدلی نسبت به نیازهای کودک نیز اضطراب کودک را به شکل مثبت پیش بینی می کند. ترکیب سبک تفکر محافظه کار با انتظارات نامناسب و فقدان همدلی نسبت به نیاز های کودک، اضطراب را به شکل بهتری پیش بینی می کند.

کلید واژه: ۱-سبک های تفکر ۲-نگرش های فرزند پروری ۳- اضطراب کودکان

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
-------	------

فصل اول: مقدمه

۱-۱- کلیات	۲
۱-۲- بیان مسئله	۶
۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق	۹
۱-۴- اهداف پژوهش:	۱۰
۱-۵- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش	۱۰
۱-۵-۱- پرسش‌های پژوهش	۱۰
۱-۵-۲- فرضیه‌ها:	۱۰
۱-۶- متغیرهای پژوهش	۱۱
۱-۶-۱- نگرش‌های فرزندپروری	۱۱
۱-۶-۲- سبک‌های تفکر	۱۳
۱-۶-۳- اضطراب	۱۷

فصل دوم

۲- پیشینه پژوهش	۲۰
۲-۱- مقدمه	۲۰
۲-۲- بخش اول : عامل‌های خانوادگی	۲۰
۲-۲-۱- وراثت و ژنتیک	۲۱
۲-۲-۱-۱- بازداري رفتاری	۲۲
۲-۲-۱-۲- خلاصه و نتیجه‌گیری	۲۲
۲-۲-۲- دلبستگی	۲۳
۲-۲-۳- روابط خانوادگی	۲۳
۲-۲-۳-۱- نزاع زناشویی	۲۳
۲-۲-۳-۲- کیفیت ازدواج	۲۴
۲-۲-۳-۳- هم‌والدینی	۲۵
۲-۲-۳-۴- تاثیر سازگاری زناشویی بر فرزندپروری و اضطراب کودک	۲۷

۲۸.....	۲-۲-۳-۵- اندازۀ خانواده، ترتیب تولد و تسلط خواهر و برادری
۲۹.....	۲-۲-۴- الگوبرداری والدین
۳۰.....	۲-۲-۵- فرزندپروری
۳۱.....	۲-۲-۵-۱- الگوی تربیتی استبدادی
۳۲.....	۲-۲-۵-۲- فرزند پروری مقتدرانه
۳۲.....	۲-۲-۵-۳- الگوی تربیتی سهل گیر
۳۴.....	۲-۲-۶- رفتارهای خاص فرزند پروری
۳۴.....	۲-۲-۷- شناخت و عقاید والدین
۳۵.....	۲-۲-۷-۱- عقاید و شناخت در مورد رفتار اضطرابی
۳۶.....	۲-۲-۷-۲- ادراک والدین از کنترل شخصی
۳۸.....	۲-۲-۷-۳- شناخت به عنوان واسطه ی فرزند پروری و اضطراب
۳۸.....	۲-۳- بخش دوم: سبک های تفکر
۳۹.....	۲-۳-۱- نظریه های سبک های هوش
۴۰.....	۲-۳-۲- نظریه خود مدیریتی ذهنی
۴۰.....	۲-۳-۳- متغیر های موثر در شکل گیری سبک های تفکر
۴۱.....	۲-۳-۳-۱- فرهنگ
۴۱.....	۲-۳-۳-۲- جنسیت
۴۱.....	۲-۳-۳-۳- سن
۴۲.....	۲-۳-۳-۴- سبکهای تفکر والدین
۴۲.....	۲-۳-۳-۵- مدرسه و شغل
۴۴.....	۲-۲-۴- پژوهش ها مربوط به سبک تفکر
۴۵.....	۲-۲-۵- نگرش های فرزند پروری
۴۵.....	۲-۲-۵-۱- انتظارات نامناسب والدین از کودکان
۴۶.....	۲-۲-۵-۲- فقدان همدلی نسبت به نیاز های کودک
۴۷.....	۲-۲-۵-۳- عقیده ی قوی والدین در استفاده از تنبیه بدنی
۴۸.....	۲-۲-۵-۴- معکوس شدن نقش های والد- فرزند
۴۸.....	۲-۲-۵-۵- اجحاف در توان و استقلال کودک

فصل سوم: روش تحقیق

۵۲.....	۳-۱- مقدمه
۵۲.....	۳-۲- روش
۵۲.....	۳-۳- جامعه آماری و روش نمونه گیری

۵۴	۳-۴- ابزار تحقیق
۵۵	۳-۴-۱ پرسش نامه ی سبک های تفکر استرنبرگ
۵۶	۳-۴-۱-۱ روایی و پایایی پرسشنامه ی سبک های تفکر
۵۶	۳-۴-۲ پرسش نامه ی فرزند پروری بزرگسال - نوجوان (AAPI-2)
۵۸	۳-۴-۲-۱ روایی و پایایی پرسشنامه ی فرزند پروری بزرگسال - نوجوان (AAPI-2)
۵۸	۳-۴-۲-۲ تهیه پرسش نامه ی نگرش های فرزند پروری
	۳-۴-۲-۳ تعیین پایایی و روایی پرسش نامه ی نگرش های فرزند پروری بزرگسال -
۵۹	نوجوان (AAPI-2)
۶۰	۳-۴-۳ مقیاس اضطراب کودک اسپنس برای والدین (SCAS-P)
۶۱	۳-۴-۳-۱ روایی و پایایی مقیاس اضطراب کودک اسپنس برای والدین (SCAS-P)
۶۲	۳-۴-۳-۲ تهیه پرسش نامه ی اضطراب کودک اسپنس فرم والد (SCAS-P)
۶۲	۳-۴-۳-۳ تعیین پایایی و روایی پرسش نامه ی اضطراب کودک اسپنس فرم والد
۶۳	۳-۵ روش جمع آوری داده ها
۶۴	۳-۶ روش تجزیه و تحلیل داده ها

فصل چهارم : نتایج

۶۶	۴-۱ مقدمه
۶۶	۴-۲ شاخص های توصیفی متغیر های پژوهش
۶۹	۴-۳ روایی پرسشنامه ی نگرش های فرزند پروری نوجوان-بزرگسال (AAPI-2)
۶۹	۴-۳-۱ تحلیل عاملی AAPI-2
۷۲	۴-۳-۲ همبستگی زیر مقیاس های AAPI-2 با یکدیگر و مقیاس کلی
۷۳	۴-۴ پایایی پرسشنامه نگرش های فرزند پروری نوجوان-بزرگسال (AAPI-2)
۷۳	۴-۴-۱ همسانی درونی AAPI-2
۷۳	۴-۴-۲ ضریب پایایی به روش تصنیف
۷۴	۴-۵ نتایج تعیین روایی پرسشنامه اضطراب کودک اسپنس فرم والد SCAS-P
۷۴	۴-۵-۱ همبستگی گویه ها با مقیاس کلی
۷۷	۴-۵-۲ همبستگی زیر مقیاس های آزمون با یکدیگر و مقیاس کلی
۷۸	۴-۶ پایایی پرسش نامه ی اضطراب کودک اسپنس فرم والد (SCAS-P)
۷۸	۴-۶-۱ همسانی درونی SCAS-P
۷۸	۴-۶-۲ پایایی به روش تصنیف برای (SCAS-P)
۷۹	۴-۷ یافته های استنباطی
۷۹	۴-۷-۱ سبک های تفکر و اضطراب

۴-۷-۲-نگرش های فرزند پروری مادران و اضطراب کودک	۸۰
۴-۷-۳-ترکیب نگرش های فرزند پروری با سبک های تفکر	۸۱

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۵-۱-مقدمه	۸۳
۵-۴-سبک های تفکر مادران و اضطراب کودک	۸۳
۵-۴-۱-نتیجه گیری	۸۵
۵-۵-نگرش های نا مناسب فرزند پروری مادران و اضطراب کودکان	۸۷
۵-۵-۱-انتظارات نا مناسب و اضطراب	۸۷
۵-۵-۲-فقدان همدلی و اضطراب	۸۷
۵-۵-ترکیب نگرش های فرزند پروری با سبک های تفکر مادران در پیش بینی اضطراب کودک	۸۹
۵-۶-نتیجه گیری	۹۰
۵-۷-نتیجه گیری نهایی	۹۰
۵-۸-پیشنهادهات	۹۱
منابع	۹۳
پیوست ها	۹۴

فهرست جدول ها

عنوان	صفحه
..... جدول شماره ۱-۳: سن مادر	
..... جدول شماره ۲-۳: جنس کودک	
..... جدول شماره ۳-۳: تحصیلات مادر	
..... جدول شماره ۴-۳: وضعیت اشتغال	
..... جدول شماره ۵-۳: وضعیت اقتصادی	
..... جدول شماره ۱-۴: میانگین و انحراف استاندارد سبک های تفکر	
..... جدول شماره ۲-۴: میانگین و انحراف استاندارد نگرش های نامناسب فرزند پروری	
..... و اضطراب کودک	
..... جدول شماره ۳-۴: همبستگی متغیرهای پژوهش:	
..... جدول شماره ۴-۴: همبستگی زیر مقیاس ها با یکدیگر	
..... جدول ۵-۴: تحلیل عاملی پرسش نامه ی (AAPI-2)	
..... جدول ۶-۴: همسانی درونی (آلفای کرونباخ) زیر مقیاس ها و مقیاس کلی	
..... پرسش نامه ی AAPI-2	
..... جدول شماره ۷-۴: ضریب پایایی همبسته اسپیرمن - برون برای	
..... پرسش نامه ی AAPI-2	
..... جدول شماره ۸-۴: همبستگی گویه ها با مقیاس کلی پرسش نامه اضطراب کودک	
..... جدول شماره ۹-۴: ماتریس همبستگی زیر مقیاس ها	
..... جدول شماره ۱۰-۴: ضریب پایایی همبسته برای زیر مقیاس ها و مقیاس کلی	
..... جدول ۱۱-۴: ضرایب آلفای کرونباخ، مقیاس کلی و زیر مقیاس های	
..... پرسش نامه ی (SCAS-P)	
..... جدول شماره ۱۲-۴: تحلیل رگرسیون سبک های تفکر مادران و اضطراب کودک	

جدول شماره ۴-۱۳: تحلیل رگرسیون نگرش های فرزند پروری مادران و اضطراب

..... کودک

جدول ۴-۱۴: تحلیل رگرسیون نگرش های فرزند پروری و سبک های تفکر

فصل اول

مقدمه

۱-۱- کلیات

تعاریف گوناگونی برای اضطراب وجود دارد که از یک مطالعه تا مطالعه دیگر متفاوت است. برای مثال بک (۱۹۷۲ به نقل از ژانگ^۱، ۲۰۰۹) اضطراب را به عنوان یک واکنش هیجانی ناخوشایند تعریف می کند که با تخلیه هیجانات منفی تحت عنوان وحشت ، تنش و عصبی بودن همراه است . دریک تعریف کراسک^۲ (۱۹۹۹) بین صفت اضطرابی^۳ و حالت اضطرابی^۴ تمایز قائل می شود و تعاریفی برای هر یک از آنها ارائه می دهد. صفت اضطرابی یا روان رنجوری متشکل از علائم نامشخصی از ترس، نگرانی و دیگر حالت های خلقی منفی دیگری است که نشانه یک اختلال جداگانه نیست، صفت اضطرابی یک خصوصیت پایدار است که وقتی شدت پیدا کند، نشانگر یک آسیب پذیری کلی برای اختلالات خلقی است.

حالت یا اختلالات اضطرابی (مثل هراس، اضطراب اجتماعی، اضطراب جدایی و ...) نشان دهنده مجموعه ای از علائم اضطراب است که یک بیماری یا ناراحتی را مشخص می کند. در سالهای اخیر مطالعات مشخص کرده اند اضطراب زمانی که در دوران کودکی و نوجوانی رخ دهد یک مسئله جدی است که حدوداً ۳ تا ۱۶ درصد از کودکان و نوجوانان با آن مواجه هستند (کوهن، کوهن، کاسن، ولز، هارتمارک و جانسون^۵، ۱۹۹۳). این حالت ممکن است در طول دوره کودکی و نوجوانی باقی بماند با تعدادی از پیامدای نامطلوب از قبیل رفتارهای ضد اجتماعی، مشکلات تحصیلی و همچنین ایجاد اختلالات بیشتر مرتبط است (رابین و سیلور من^۶، ۲۰۰۰). علت اضطراب در کودکان هم متأثر از ژنتیک و هم تأثیرات محیطی است (گروس و هن^۷

^۱- Zhang

^۲- Craske

^۳-Trait Anxiety

^۴- State Anxiety

^۵- Cohen, Cohen, Kasen, Velez , Hartmark ,& Johnson

^۶ - Rabian,& Silverman

^۷ - Gross & Hen

۲۰۰۴؛ استیونسون، باتن، و چرنر^۱، ۱۹۹۲). آسیب‌پذیری مربوط به ژنتیک شامل حالت‌های طبیعی (سرشتی) مثل عاطفه منفی/ روان رنجوری (لونگان و فیلیپس^۲، ۲۰۰۱)، و مؤلفه‌های رفتاری مثل بازداری رفتاری می‌شود (گلدسمیت و لمری^۳، ۲۰۰۰). آنچه مشخص است اینکه در سبب‌شناسی اضطراب کودک عوامل گوناگونی می‌توانند نقش داشته باشند. در مروری بر تحقیقات، بیجلز و برنچمنت- تاوسنت^۴ (۲۰۰۵) چهارگروه از متغیرهای خانوادگی موثر بر اضطراب کودک را مورد ملاحظه قرار می‌دهند (الف) سبک‌های دلبستگی، (ب) جنبه‌های کارکرد خانوادگی، (ج) شیوه‌های فرزند پروری، (د) عقایدی که والدین در مورد بچه‌هایشان دارند. که تحقیقات شواهدی را برای هر یک از این عوامل ارائه می‌دهند.

تعدادی از مدل‌های سبب‌شناسی اضطراب، رابطه والد - فرزند را به عنوان یک عامل اصلی در رشد اختلالات اضطرابی مورد توجه قرار می‌دهند به ویژه این مدلها پیشنهاد داده‌اند که در اضطراب، رابطه والد- فرزند متأثر از سبک‌های تعاملی محافظت بیش از حد یا دخالت بیش از حد است (هادسون و راپی^۵، ۲۰۰۱).

مدل‌های نظری بر نقش فرزندپروری در رشد و ماندگاری اضطراب کودک تأکید دارند (برایس- مک‌لئود، جفری - وود، جان- ویز^۶، ۲۰۰۶). تحقیقات زیادی ارتباط اضطراب کودک با ابعاد مختلف فرزند پروری و رفتارهای والدین را مورد پژوهش قرار داده‌اند و این عامل‌ها (سبک‌ها و رفتارهای فرزند پروری) را در ایجاد اضطراب کودک موثر یافته‌اند. برای مثال رابطه ی رفتارهایی از قبیل عیب‌جویی، عدم توجه مثبت، فقدان همدلی، کنترل بیش از حد با اضطراب مشخص شده است (ترنر، بیدل، روبرسون- نای و تروو^۷، ۲۰۰۳) و همچنین رفتارهای منفی مادران با نشانه‌های درونی سازی شده در پسران و دختران رابطه دارد. تحقیقات جدید به سمت شناسایی مکانیسم‌های واسطه‌ای مرتبط با عوامل خانوادگی و اضطراب کودک متمایل شده‌اند. به عنوان مثال، مک‌گین، کوکر و ساندرسون^۸ (۲۰۰۵)، در پژوهشی رابطه‌ی بین

^۱ - Stevenson, Batten, & Cherner

^۲ - Lonigan & Phillips

^۳ - Goldsmith & Lemery

^۴ - Bögers & Brenchman- Toussaint

^۵ - Hudson & Rapee,

^۶ - Bryce – McLeod, Jeffrey – Wood, John - Weisz

^۷ - Turner, Beidel, Robertson-Nay, Tervo

^۸ - McGinn, Cukor & Sanderson

فرزندپروری، اضطراب و نقش واسطه‌ای تحریف شناختی را بررسی کردند و دریافتند که طرحواره‌ای شناختی منفی نقش واسطه‌ای در رابطه‌ی بین فرزندپروری نامناسب و اضطراب ایفا می‌کند.

یکی از متغیرهایی که می‌تواند بر رفتارهای فرزند پروری موثر باشد و آنها را شکل دهد، عقاید و نگرش‌هایی است که والدین در رابطه با تربیت فرزند دارند. نگرش‌های فرزند پروری، یک جنبه برجسته از تربیت و مراقبت از کودک محسوب می‌شود نگرش‌های فرزندپروری، تمایلات، حالات درونی، یا ارزیابی‌های آشکار والدین را در مورد رفتار والدینی نسبت به کودک، ادراک آنها از کودکان و دیدگاه‌های آنها نسبت به رشد کودک را منعکس می‌کند. (هولدن و بوک^۱، ۲۰۰۲). اگرچه نگرش‌های والدینی ممکن است همیشه و به طور دقیق با رفتارهای آنها همپوشی نداشته باشد (سیگل^۲، ۱۹۹۲) ولی ارتباط بین نگرش و رفتار مادران مشخص شده است (ویتمن، بورکاوسکی، کیاگ، وید^۳، ۲۰۰۱) و همین طور رابطه‌ی نگرش‌های فرزند پروری با کارکردهای مادر و کودک در نمونه‌های مختلف نشان داده شده است (هولدن، ۱۹۹۵). نگرش‌های فرزندپروری به طور خاص با رفتارهای معینی از والدین بخصوص در زمینه تربیت رابطه دارد. (هولدن و بوگ، ۲۰۰۲).

علاوه بر این عقاید و نگرش‌های فرزندپروری کارکرد‌های دیگری نیز دارد. توضیح بیشتر اینکه عقاید فرزندپروری به والدین درکنار آمدن با خواسته‌های روزانه کودکان در زمینه مراقبتی و تربیتی کمک می‌کند. این کمک برای کنار آمدن از این طریق انجام می‌شود که عقاید فرزندپروری چارچوب مشخصی از انتظارات کودک را فراهم می‌کند و آنها را قابل پیش‌بینی می‌کند. علاوه بر این نگرش‌های تربیت فرزند والدین، می‌تواند تاریخچه روابط اجتماعی آنها و فرهنگ قومی آنها را منعکس کند (لایت فوت، والیسنر^۴، ۱۹۹۲).

یکی از متغیرهای شناختی که می‌تواند بر نحوه‌ی فعالیت‌ها، رفتارها و علایق افراد تاثیر گذار باشد، سبک‌های تفکر است. به طور کلی سبک‌های تفکر، به شیوه‌های ترجیحی افراد در

^۱- Holden & Buck

^۲- Sigel

^۳- Whitman, Borkowski, Keogh, Weed

^۴- Lightfoot & Valsiner

استفاده از توانایی‌های فردیشان اشاره دارد (گریگورنیکو و استرنبرگ^۱، ۱۹۹۷). سبک‌های تفکر بر نظریه‌ی خود مدیریتی ذهنی استرنبرگ (۱۹۹۷ به نقل از جانگ فنگ^۲، ۲۰۰۴) استوار است و مطرح می‌کند همان گونه که برای مدیریت جامعه راه‌های متفاوتی وجود دارد، افراد نیز برای بهره گرفتن از توانایی‌های خود از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. این نظریه سیزده سبک تفکر را مطرح می‌کند که در پنج بعد از یکدیگر متمایز می‌شوند. کارکردها، شکل‌ها، سطوح، حوزه‌ها و گرایش‌ها.

براساس مفهوم سازی و داده‌های تجربی، ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵)، این ۱۳ سبک تفکر را در ۳ دسته تقسیم بندی می‌کنند. سبک‌های نوع اول شامل قانون گذار (ترجیع برای انجام کارها به شیوه خود)، قضاوتی (ارزیابی فعالیت‌های دیگران)، کلی (توجه یا تفکر به تصویر کلی یک موضوع)، آزاد اندیش (تفکر توجه به روش‌های جدید) و سلسله مراتبی (توزیع توجه بین چند تکلیف اولویت بندی شده). سبک‌ها نوع دوم شامل سبک مقامی اجرایی (انجام کارهایی با دستورالعمل مشخص) محافظه کار (توجه به روش‌های مرسوم دستی)، جزئی (توجه به جزئیات) و تک قطبی (توجه به یک چیز در یک زمان). سبک‌های نوع سوم شامل سبک‌های الیگارتی (توزیع توجه بین چند تکلیف بدون اولویت بندی) آنارش یا هرج و مرج طلب (متغیر توجه به هر فعالیتی که پیش آید)، درونی (کارکردن به شکل مستقل) و درونی (کارکردن به شکل گروهی).

سبک‌های نوع اول سبک‌های مولد خلاقیت هستند و به پردازش اطلاعات پیچیده نیاز دارند افرادی که این نوع سبک تفکر را بکار می‌گیرند متمایل به چالش کشیدن هنجارها و پذیرش خطر هستند و در مقابل دومین نوع سبک‌های تفکر به پردازش اطلاعات سازه نیاز دارند و افرادی که این سبک تفکر را بکار می‌گیرند متمایل به حفظ هنجارها و اقتدار محور هستند. چهار سبک باقی مانده که نوع سوم سبک‌های تفکر را تشکیل می‌دهند (درونی، بیرونی، هرج و مرج طلب، الیگارتی) بسته به تکلیف خاص می‌توانند در هر یک از این دو نوع سبک تفکر پیچیده و یا ساده انگارانه قرار گیرند (ژانگ و پازتیگلین^۳، ۲۰۰۱).

^۱- Grigorenko & Sternberg

^۲- Zhang Feng

^۳-Zhang & Postiglione

سبک‌های نوع اول به عنوان سبک‌هایی که دارای ارزش انطباقی بیشتری هستند، توصیف شده‌اند به این دلیل که آنها رابطه‌ی قوی‌ی با ویژگی‌های مطلوب انسانها از قبیل سطوح بالای رشد شناختی دارند (ژانگ، ۲۰۰۹) و با خصوصیات مثبت شخصیتی رابطه دارند (فجل و و آل‌هوود^۱، ۲۰۰۴). فجل و و آل‌هوود (۲۰۰۴) سبک‌های نوع دوم را سبک‌هایی با ارزش انطباقی کم توصیف می‌کند زیرا با اسنادهای نامطلوب و صفات شخصیتی نامطلوب از قبیل روان رنجوری مرتبط است.

از آنجایی که سبک‌های تفکر افراد شیوه ترجیهی افراد در رابطه انجام فعالیت‌ها است، تعیین کننده‌ی چگونگی رفتار و نگرش افراد در برابر موضوعات مختلف می‌باشد. با توجه به موارد فوق و با وجود اینکه متغیرهای نگرش‌های فرزند پروری و سبک‌های تفکر مادران می‌تواند بر کارکردهای آنها را تأثیر بگذارد، در این پژوهش نقش این متغیرها (سبک‌های تفکر و نگرش‌های فرزندپروری) را در رابطه با اضطراب کودکان مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۲-۱- بیان مسئله

اساس مطالعات اولیه نگرش‌های فرزند پروری این ادعا است که از طریق شناسایی نگرش‌های فرزندپروری والدین، می‌توان ابهامات رشد کودکان را آشکار کرد و نگرش‌های والدین در مورد تربیت فرزند را به عنوان عامل مهمی در تعیین سرنوشت کودکان و رشد آنها به حساب آورد (هولدن، ۱۹۹۵) و به نگرش‌های والدینی می‌بایست اهمیت زیادی داد زیرا نگرش‌ها و رفتارهای والدین می‌تواند تأثیرات بسیاری بر کودکان داشته باشد. این نگرش‌ها نسبتاً ثابت و پایدار هستند (پیرسون، ۱۹۳۱ به نقل از هولدن، ۱۹۹۵).

فرض اساسی مدل نگرش‌های فرزندپروری والدین این است که نخست شما با مبنا و فلسفه‌ای که فرزندپروری والدین را شکل می‌دهد آشنا می‌شوید و سپس هم رفتار والدین و هم رشد کودک آنها را می‌توان شناخت. البته تمام روان‌شناس‌ها با این مدل ساده از رشد موافق نیستند

^۱- Fjell & Walhovd

و بعضی ها عنوان می‌کنند که نگرش‌های والدینی می‌تواند غیر مستقیم بر رفتار والدین تأثیر گذار باشد (هولدن، ۱۹۹۵).

با وجود این، در گذشته نگرش‌های فرزندپروری به عنوان تعیین‌کننده‌ی رفتار والدینی معرفی شده‌اند (هولدن و ادواردز^۱، ۱۹۸۹). فرض شده است که نگرش‌های بهنجار والدین، علاقه و مهربانی در برابر کودک است (بکون و بک وین^۲، ۱۹۴۰ به نقل از هولدن، ۱۹۹۵). همینطور فرض شده است که اگر والدین نیازهای هیجانی برآورده نشده‌ای داشته باشند، آنها این نیازهای شخصی را به رفتارهای فرزندپروری شان منتقل می‌کنند (هولدن و ادواردز، ۱۹۸۹). در نهایت فرض شده است که تفاوت‌های فردی در نگرش‌های کلی فرزندپروری منجر به تفاوت در ترکیب رفتارهای والدینی می‌شود که در نتیجه پیامدهای متفاوتی برای کودکان در بر خواهد داشت (هولدن و ادواردز، ۱۹۸۹).

با توجه به این مسئله که تحقیقات نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری مستبدانه والدین و برخی رفتارهای فرزندپروری از قبیل: فقدان محبت عاطفی، کنترل بیش از حد، حمایت بیش از حد، رفتارهای منفی والدین، طرد و انتقاد با اضطراب کودک رابطه دارد (دیاز^۳، ۲۰۰۵؛ موریس، مسترز، ونبراگل^۴، ۲۰۰۳)، تحقیق زیادی در رابطه با نگرش فرزندپروری اضطراب کودک صورت نگرفته است، این پژوهش به دنبال بررسی این رابطه است. به طور مشخص اینکه نگرش‌های نامتناسب فرزندپروری شامل: (۱) انتظارات نامناسب از کودکان، (۲) فقدان همدلی نسبت به نیازهای کودک، (۳) اعتقاد به استفاده از تنبیه بدنی به عنوان یک روش تربیتی، (۴) معکوس شدن نقش‌های والد-فرزند، و (۵) اجحاف در توان و استقلال کودک، با اضطراب کودکان رابطه دارد؟ و همچنین اینکه کدام نگرش نامناسب می‌تواند اضطراب کودک را پیش‌بینی کند؟

یکی دیگر از متغیرهایی که در رابطه با اضطراب کودک تا کنون مورد مطالعه قرار نگرفته است، سبک‌های تفکر والدین است. همان‌گونه که نگرش‌های والدین در رابطه با تربیت فرزند می‌تواند رفتارهای فرزندپروری آنها را شکل دهد و می‌توان گفت که رفتارها زیر مجموعه‌ی

^۱ - Holden & Edwards

^۲ - Bakwin & Bakwin

^۳ - Diaz

^۴ - Muris, Meesters & VanBrakel

نگرش‌ها هستند، در سطحی کلی تر سبک‌های تفکر نحوه رفتار ما را در مقابل رویدادها و شیوه‌ی ترجیحی ما در استفاده از توانایی‌هایمان را شکل می‌دهد. به چند دلیل فرض شده است که سبک‌های تفکر می‌تواند با اضطراب رابطه داشته باشد: نخست اینکه اضطراب و سبک‌های تفکر هر دو دارای یک مؤلفه‌ی شناختی قوی هستند. مشخص شده است که شناخت افراد از موقعیت بر میزان اضطراب آنها تأثیر دارد (آیزنگ^۱، ۱۹۹۷، به نقل از ژانگ، ۲۰۰۹). سبک‌های تفکر نیز شناختی هستند چون آنها معرف روش‌های ترجیحی افراد در پردازش اطلاعات هستند و سبک‌های تفکر والدین می‌تواند سبک تفکر کودکان را شکل دهد. در این رابطه شواهدی وجود دارد که عقاید و شناخت والدین از موقعیت، رفتارهای آنها را شکل می‌دهد (بوگنتال و جانسون^۲، ۲۰۰۰).

دوم اینکه، سبک‌های تفکر نحوه واکنش افراد را در موقعیت‌های مختلف مشخص می‌کنند و رفتارهای آنها را شکل می‌دهند و از آنجا که سبک‌های تفکر را ویژگی‌های با ثبات در طول زمان مشخص کرده‌اند، یک الگوی رفتاری نامناسب می‌تواند اضطراب را در کودکان به وجود آورد. به عنوان مثال یک مادر با سبک تفکر محافظه کار ممکن است در مواجهه با موقعیت‌های جدید و مبهم برانگیخته شود و کودک خود را بیشتر کنترل و محدود کند و باعث شود کودک دنیا را ترسناک و غیر قابل پیش‌بینی ادراک کند و در نتیجه بیشتر دچار اضطراب شود. در نهایت اینکه تحقیقات بین سبک‌های تفکر و ویژگی‌های روان‌شناختی مثل عزت نفس و خصوصیات شخصیتی رابطه معناداری یافته‌اند (ژانگ، ۲۰۱۰). لذا این ویژگی‌های روان‌شناختی می‌تواند در تعامل با کودک و اضطراب کودک نقش داشته باشد. به طور مشخص این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که آیا بین سبک‌های تفکر نوع اول، سبک‌های تفکر نوع دوم مادران و اضطراب کودک آنها رابطه وجود دارد؟ و اینکه سبک‌های تفکر مادران می‌تواند اضطراب کودک را پیش‌بینی کند؟

^۱ - Eysenck

^۲ - Bugental & Johnston

۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت و اهمیت این پژوهش در رابطه با اضطراب کودکی از چند منظر قابل تأمل است. نخست شیوع نسبتاً زیاد این اختلال است، مطالعات شیوع شناسی این اختلال نشان داده است که در حدود ۸ تا ۱۲ درصد کودکان و ۵ تا ۱۵ درصد نوجوانان با یکی از ملاک های تشخیصی اختلال اضطرابی، تا اندازه ای که روند زندگی عادی و روزانه آنها را مختل نماید مواجه هستند (قنبری، نادعلی، سید موسوی، ۱۳۸۸). شیوع نسبتاً زیاد اضطراب در کودکان و مشکلاتی که به دنبال آن می تواند ایجاد شود و اضطراب را به عنوان یکی از مسائل جدی در کودکی تبدیل کرده است.

دوم اینکه علی رغم مطالعات زیادی که نشان داده اند عوامل خانوادگی (تورنر، بیدل، روبرسون و تروو، ۲۰۰۳) و به طور مشخص رفتارهای والدین در خصوص فرزندپروری (مک لئود، وود، وایز، ۲۰۰۷)، نقش مهمی در ایجاد اضطراب کودک دارند، نتایج پژوهش ها و در این زمینه منسجم و همسو نیستند. به عنوان مثال مک لئود، وود، وایز، (۲۰۰۷) در یک فراتحلیل از ۴۷ پژوهش نشان دادند که فرزندپروری تنها ۴ درصد از واریانس را در اضطراب کودک پوشش می دهند. نتیجه اینکه با وجود تحقیقات فراوان تاکنون هیچ مدل جامع و کاملی در این زمینه مطرح نشده است و این مهم پژوهش های بیشتری را طلب می کند.

سوم اینکه این پژوهش نقش نگرش های ناکارآمد مادران در مورد تربیت فرزند را در رابطه با اضطراب کودک بررسی می کند، اطلاعات در این زمینه می تواند جهت آموزش والدین و در نتیجه پیشگیری اضطراب در کودکان مؤثر واقع شود.

چهارم اینکه تحقیقات زیادی در کشور صورت نگرفته است و از آنجا که مشخص شده است تفاوت های قومی _ فرهنگی در نحوه ی فرزند پروری والدین نقش دارد نقش دارد (پیندرهیوز، داج، باتز، پتیت، و زیلی^۱، ۲۰۰۰)، ضرورت انجام پژوهش هایی که متناسب با فرهنگ ایرانی باشد در این زمینه احساس می شود.

^۱ - Pinderhughes, Dodge, Bates, Pettit & Zelli

۴-۱-اهداف پژوهش

هدف از انجام این پژوهش بررسی سبک های شناختی مادران در ارتباط با اضطراب کودک است و اینکه چه نوع خاصی از سبک تفکر و عقاید مادران با اضطراب کودکانشان رابطه دارد به شکل دقیق تر اینکه: الف) بررسی رابطه ی سبک های تفکر مادران و اضطراب کودکان و اینکه کدام نوع از سبک های تفکر مادران می تواند اضطراب کودکان را بهتر پیش بینی کند، ب) بررسی رابطه نگرش های ناکارآمد فرزند پروری مادران و اضطراب کودکان و اینکه کدام مولفه نگرش های ناکارآمد اضطراب کودک را بهتر پیش بینی می نماید و ج) بررسی این موضوع که چه ترکیبی از سبک های تفکر مادران و نگرش های ناکارآمد فرزند پروری اضطراب کودکان را بهتر پیش بینی می نماید.

در سطح کلی تر، هدف این پژوهش ارائه ی اطلاعاتی است که بتواند در علت شناسی و پیشگیری اضطراب کودکان مفید و قابل کاربرد باشد و همچنین ارائه ی پیش فرضی برای طرح یک مدل برای اضطراب کودک است.

۵-۱-پرسش ها و فرضیه های پژوهش

۱-۵-۱-پرسش های پژوهش

۱- آیا سبک های تفکر مادران (سبک های نوع اول و دوم)، اضطراب کودکان را پیش بینی می کند؟

۲- آیا ترکیب خاصی از سبک های تفکر و نگرش های ناکارآمد فرزند پروری اضطراب کودکان را پیش بینی می کند؟

۲-۵-۱-فرضیه ها

۱- انتظارات نامناسب مادران نسبت به کودکان اضطراب آنها را پیش بینی می کند؟

۲- همدلی مادران نسبت به کودکان اضطراب آنها را پیش بینی می کند؟

۳- اعتقاد مادران به تنبیه بدنی به عنوان یک وسیله تربیتی اضطراب کودکان را پیش‌بینی می‌کند.

۴- معکوس شدن مسئولیت‌های نقش والد- فرزند اضطراب کودک را پیش‌بینی می‌کند.

۵- اجحاف مادران نسبت به توان و استقلال کودکان اضطراب آنها را پیش‌بینی می‌کند.

۱-۶- متغیرهای پژوهش

۱-۶-۱- نگرش‌های فرزندپروری^۱

نگرش‌های والدینی اشاره به روش‌ها و گرایش‌هایی دارد که پدر و مادر برای پرورش فرزند خود از آن استفاده می‌کنند. نحوه رفتار آنها در برابر فرزندشان به عقیده‌هایی که آنها درباره چگونگی تغذیه، محافظت، آموزش و پرورش کودک دارند، وابسته است. به عنوان مثال: عقیده یا نگرش والدین به اینکه می‌توان از تنبیه به عنوان یک وسیله تربیتی استفاده کرد باعث می‌شود که والدین رفتارهای تنبیهی بیشتری در برابر کودک خود بکار گیرند. (فرض شده است که نگرش‌های نرمال والدین، علاقه و مهربانی در برابر کودک است (بکون و بک وین، ۱۹۴۰ به نقل از هولدن، ۱۹۹۵). باولک و کین^۲ (۱۹۹۹) برای شناسایی یا مشخص کردن الگوها یا ساختارهای مشخص فرزندپروری نامناسب و مسامحه کارانه، تحقیقات صورت گرفته در این زمینه (فرزندپروری) را مطالعه و بررسی کردند. ساختارهایی که آنها شناسایی کردند، حول محور انتظارات والدین از کودکان، همدلی نسبت به نیازهای کودک، استفاده از تنبیه بدنی به عنوان وسیله‌ای برای تربیت، مسئولیت‌پذیری نقش والد - فرزند و توان و استقلال کودکان قرار داشت. که در این پژوهش پنج محور از نگرش‌های نامناسب و مسامحه کار که توسط پرسش‌نامه فهرست فرزندپروری بزرگسال - نوجوان (AAPI-2) سنجیده می‌شود، به عنوان متغیرهای پیش‌بین مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پنج نگرش عبارتند از:

^۱ - Parenting Attitudes

^۲ - Bavolek & Keene

الف - مولفه ی انتظارات نامناسب از کودکان

والدینی که انتظارات نامناسب از کودکان دارند، چند ویژگی را منعکس می کنند:

- (۱) انتظاراتی فراتر از توانایی های متناسب با رشد کودک دارند.
 - (۲) نسبت به رشد طبیعی کودک دانش اندکی دارند یا دانشی ندارند.
 - (۳) خودپنداره ای از خود به عنوان یک والد ضعیف دارند.
 - (۴) به دستوردادن و کنترل کردن کودک تمایل دارند.
- ب) مولفه ی فقدان همدلی نسبت به نیاز های کودک: والدینی که در این مقیاس نمره بیشتری می گیرند، معتقدند:

- (۱) بچه ها باید خوب و درست عمل کنند.
 - (۲) فاقد مهارت های تربیتی هستند.
 - (۳) نسبت به مدیریت فشارهای فرزندپروری احتمالاً ناتوان هستند.
 - (۴) به نیازهای طبیعی و رشدی کودکان یا آگاهی ندارند یا اهمیت نمی دهند.
 - (۵) ترس های کودکان را کم اهمیت به شمار می آورند.
- پ - اعتقاد به استفاده از تنبیه بدنی: این مولفه نشانگر این ویژگی ها است:
- (۱) اعتقاد به اینکه سیلی زدن، کتک زدن و تنبیه بدنی مناسب و لازم است.
 - (۲) فقدان دانش نسبت به جایگزین هایی برای تنبیه بدنی.
 - (۳) بکار بردن شیوه تربیتی سخت و خشک.
 - (۴) تمایل به کنترل و سلطه گری.
- ت - معکوس شدن مسئولیت های نقش والد - فرزند: این مولفه نشان دهنده آن دسته از والدینی است که :

- (۱) تمایل به استفاده از کودکان برای برطرف کردن نیازهای خود دارند.
- (۲) کودکان را به عنوان موضوعی برای خرسندی بزرگسالان به حساب می آورند.
- (۳) تمایل به رفتار با کودکان به عنوان اشخاصی مطمئن و قابل اطمینان.
- (۴) از کودکان انتظار دارند که از طریق محبت کردن، حمایت کردن و فراهم کردن راحتی، زندگی بهتری را فراهم کنند.
- (۵) تمایل به ابراز اعتماد به نفس ضعیف، خودآگاهی ضعیف و وضع اجتماعی پایین دارند.

ث - اجحاف در توان و استقلال کودک: این مولفه نشان دهنده ویژگیهایی از قبیل :

- (۱) برای مذاکره و مصالحه به عنوان وسیله ای برای حل مسئله ها، ارزشی قائل نیستند.
- (۲) کودکان مقتدر و توانمند را به عنوان تهدیدی برای خود به حساب می آورند.
- (۳) تمایل دارند که تفکر مستقلانه را به عنوان بی تربیت بودن تفسیر کنند.
- (۴) انتظار دارند که کودکان بدون چون و چرا از خواسته های آنها اطاعت کنند.

۲-۶-۱- سبک های تفکر^۱:

به طور کلی سبک های تفکر به شیوه های ترجیحی افراد در استفاده از توانایی های فردیشان اشاره می کند (گریگور نیکو و استرنبرگ، ۱۹۹۷). سبک های تفکر بر نظریه خود مدیریتی ذهنی استرنبرگ (۱۹۹۷، ۱۹۹۸، به نقل از فنگ ژانگ^۲، ۲۰۰۴) استوار است و مطرح می کند همان گونه که برای مدیریت جامعه راه های متفاوتی وجود دارد، افراد نیز برای بهره گرفتن از توانایی های خود از شیوه های متفاوتی استفاده می کنند. این نظریه سیزده سبک تفکر را توصیف می کند که در پنج بعد از یکدیگر متمایز می شوند: **کارکردها** : برای خودمدیریتی ذهنی سه کارکرد می توان تصور کرد که عبارتند از : قانونی، اجرایی و قضایی. **شکل ها**: خودمدیریتی ذهنی فرد چهار شکل به خود می گیرد: تک قطبی، سلسله مراتبی، الیگارش و آنارشی. **سطوح**: خودمدیریتی ذهنی فرد در دو سطح انجام می پذیرد : کلی و جزئی. **حوزه - ها**: خودمدیریتی ذهنی شامل دو حوزه درونی و بیرونی است. **گرایش ها**: در خودمدیریتی ذهنی دو گرایش وجود دارد: آزاداندیش و محافظه کار. گریگور نیکو و استرنبرگ، (۱۹۹۷) هریک از سبک های تفکر را تعریف و توصیف می کنند که در زیر آمده است:

سبک قانون گذار^۳:

افرادی که دارای تفکر قانون گذار هستند، مایلند کارها را به شیوه ای که ترجیح می دهند، انجام دهند و خود تصمیم بگیرند که چه کارهایی انجام دهند و چگونه آن را به انجام رسانند. افراد قانون گذار دوست دارند قوانین را خود وضع کنند و به مسائلی بپردازند که قبلاً طرح

^۱ - Thinking Styles

^۲ - fang Zhang

^۳ - legislative

ریزی و سازماندهی نشده باشد. برخی از فعالیتهایی که در تفکر قانون گذار مطرح است، عبارتند از : ارائه مقالات بدیع، طراحی پروژه های نوین، ایجاد برنامه های آموزشی و شغلی پیشرفته و اختراع چیزهای نو. سبک قانون گذار عملاً به خلاقیت می انجامد، زیرا افراد خلاق نه تنها قادر به خلق ایده های جدید هستند، بلکه به آن مبحث علاقه بیشتری دارند.

سبک اجرایی^۱:

افراد با سبک تفکر اجرایی مایلند از مقررات پیروی کرده و کارهایی را به عهده گیرند که از قبل طرح ریزی و سازماندهی شده است. آنها مایلند نقش خود را به جای خلق ساختارهای نو، درون ساختارهای موجود ایفا نمایند. از جمله فعالیتهای مورد علاقه آنها می توان به حل مسائل ریاضی، بکارگیری ضوابط موجود در حل مسائل، سخنرانی و تدریس بر اساس نظر دیگران و پافشاری بر اجرای مقررات اشاره کرد.

سبک قضاوتگر^۲:

افرادی که دارای تفکر قضاوتگر هستند، مایلند قوانین و برنامه ها را ارزیابی کنند. آنها اموری را ترجیح می دهند که در آن عقاید و امور موجود تحلیل و ارزیابی شوند. فردی که دارای تفکر قضاوتگر است، فعالیتهایی مانند : نوشتن مقالات انتقاد آمیز، ارائه عقاید، قضاوت در مورد افراد و کارهای آنان و ارزیابی برنامه ها را ترجیح می دهند. قاضی، ارزیاب برنامه، مشاور، بازپرس و از این قبیل هستند.

سبک فرد سالار یا تک قطبی^۳:

شخص فرد سالار، فردی است با اراده و مصمم این فرد به کسی اجازه نمی دهد که در حل مسائل و مشکلات در کار او دخالت کند. شخص فرد سالار تصور می کند در انجام یک کار، دیگران ممکن است ذهنیات خود را به او القا کنند. رؤسای فردسالار، غالباً انتظار دارند که وظایف بدون عذر و بهانه و بی کم و کاست انجام شود.

^۱ - Executive

^۲ - Judicial

^۳ - Monarchic

سبک مرتبه سالار^۱ یا سلسله مراتبی:

فرد مرتبه سالار، هدف ها را به صورت سلسله مراتبی تنظیم می کند و نیاز به اولویت بندی هدف ها را درک می کند. چون همیشه تمامی هدف ها تحقق پیدا نمی کند، یا لاقلاً به یک اندازه تحقق نمی یابند. فرد مرتبه سالار در مقایسه با شخص فرد سالار، بیشتر پیچیدگی ها را می پذیرد و نیاز به بررسی همه جانبه مسائل را تشخیص می دهد، به طوری که به دقت اولویت ها را مشخص می سازد. این افراد مایلند خودشان را با سازمانها وفق دهند، چون نیاز به اولویت ها را درک می کنند. با این حال چنانچه اولویت های آنان با اولویت های سازمان مربوطه تفاوت داشته باشد، دچار مشکل می شوند.

سبک جرگه سالار^۲ یا دسته سالار:

شخص جرگه سالار مانند شخص مرتبه سالار علاقه دارد امور را در همان زمان تعیین شده انجام دهد اما برخلاف شخص مرتبه سالار، ممکن است در مواردی برانگیخته شود. آنها غالباً در مورد هدف هایی که از اهمیت یکسانی برخوردار هستند، احساس می کنند که از نظر زمانی و سایر منابع تحت فشار قرار دارند. اغلب مطمئن نیستند که چه کاری را در ابتدا باید شروع کنند یا چه زمانی را صرف انجام یک کار کنند. البته در هر حال تا حدودی اولویت های سازمان، آنان را در کارهایشان هدایت می کند. این افراد نسبت به سایر افرادی که دارای سبک دیگری هستند، ممکن است مؤثرتر باشند.

سبک ناسالاری^۳ یا هرج و مرج طلب:

شخص هرج و مرج طلب هم به نظر می رسد، از طریق تنوع نیازها و هدف هایی که طبقه بندی اولویت های آن مشکل است، برانگیخته می شود. افراد ناسالار مسائل را به صورت یک امر تصادفی در نظر می گیرند. آنها از سیستم ها به طور جدی دوری می گزینند و با آنچه سیستم ها ارائه می دهند، مقابله می کنند. آنها فقط محدوده کار خود را در نظر می گیرند. این افراد در انطباق با محیط کار و کلاس با مشکل مواجه می شوند به خصوص اگر محیط جدی و منظم باشد.

^۱ - Hierarchic

^۲ - Oligarchic

^۳ - Anarchic

سبک کلی نگر^۱:

افراد کلی نگر ترجیح می دهند مسائل را در حد بسیار وسیع و انتزاعی مورد بررسی قرار دهند. آنها به جزئیات توجه ندارند و دوست دارند به درختان در متن جنگل توجه کنند. آنها اغلب مجموعه درختانی که جنگل را تشکیل می دهند، از نظر دور می دارند. در نتیجه باید مواظب باشند که در این جنگل انبوه گم نشوند. در واقع به شکل کلی به امور نگاه می کنند.

سبک جزئی نگر^۲:

افراد جزئی نگر روی جزئیات مسائل تأکید دارند. آنها مایلند به جهت های عملی یک موقعیت هدایت شوند. آنها اهل عمل هستند. خطری که این افراد را تهدید می کند این است که توجه به جزئیات باعث می شود که اصل موضوع را نبینند. افراد جزئی نگر و کلی نگر به خوبی می توانند با هم کار کنند چون هر کدام جنبه هایی را در نظر می گیرند که دیگری آنها را نادیده گرفته است. افراط در جزئی نگری و کلی نگری باعث می شود که جنبه های جزئی یا کلی قضیه از نظر دور بماند.

سبک درونی^۳:

افراد درون نگر با امور درونی سر و کار دارند. می توان گفت آنها افرادی هستند که به درون توجه می کنند. آنها به درون نگری، وظیفه مداری و گهگاه کناره گیری از دیگران گرایش دارند. آنها مایلند به تنهایی کار کنند و برتری آنان ضرورتاً استفاده از هوش در مورد اشیاء و عقاید، جدای از دیگران است. افراد درون نگر چون ترجیح می دهند که به تنهایی کار کنند، ممکن است در فعالیت های گروهی دچار اضطراب شوند.

سبک بیرونی^۴:

افراد بیرون نگر بیشتر به محیط بیرون گرایش دارند و مردم دار هستند غالباً دارای حساسیت اجتماعی هستند و از آنچه برای دیگران اتفاق می افتد آگاهی دارند. آنها تا جایی که امکان دارد

^۱ - Global

^۲ - Local

^۳ - Internal

^۴ - External

دوست دارند با دیگران کار کنند. افراد برون نگر چون ترجیح می دهند با دیگران و به صورت گروهی کار کنند، احتمالاً وقتی با یکدیگر کار می کنند بهتر یاد می گیرند.

سبک آزاد اندیش:^۱

افراد آزاد اندیش دوست دارند فراتر از قوانین و برنامه های موجود فکر کنند و به دنبال حداکثر تغییر هستند و موقعیت هایی که پیچیده و مبهم است را دنبال می کنند. این افراد ضرورتاً از نظر سیاسی آزادیخواه نیستند. یک فرد که از نظر سیاسی محافظه کار است ممکن است در عمل سبک آزاد اندیش داشته باشد. ماجراجویان بیشتر به سبک آزاداندیش گرایش دارند زیرا این افراد خیلی زود از انجام کار خسته می شوند.

سبک محافظه کار^۲

افراد محافظه کار دوست دارند به قوانین و برنامه های موجود وفادار بمانند و به دنبال حداقل تغییر هستند. تا آنجایی که ممکن است از برخورد با موقعیت های ناشناخته اجتناب ورزند و به موقعیت های آشنا در کار و زندگی خود تمایل دارند. این گونه افراد از محیط سازمان یافته و قابل پیش بینی راضی هستند و وقتی چنین ساختاری وجود نداشته باشد، برای ایجاد آن تلاش می کنند.

۳-۶-۱- اضطراب^۳:

اضطراب، حالتی ناخوشایند است که پیامدهای زیادی دارد شناخت را تحت تأثیر قرار می دهد و معمولاً باعث اعوجاج دریافت های حسی می شود. اضطراب بر عملکرد شناختی اثر گذاشته و موجب تحریف های ادراکی می شود. وجه افتراق آن از ترس این است که ترس، پاسخ متناسبی به یک تهدید شناخته شده است، در صورتی که اضطراب پاسخ به تهدیدی است که ناشناخته، مبهم یا متعارض می باشد. اغلب پیامدهای اضطراب شامل احساس وحشتی می شود که با علائم جسمی (بیانگر افزایش فعالیت دستگاه اعصاب خودکار، تپش قلب و تعریق) همراه است. از جمله علائم جسمی اضطراب شامل لرزیدن، احساس لرز، کمردرد، سردرد، تنش عضلانی،

^۱ - Liberal

^۲ - Conservative

^۳-Anxiety

تنگی نفس، خستگی پذیری، گر گرفتگی، تپش قلب، رنگ پریدگی، تعریق، خشکی دهان، اشکال در بلع، سردی دست ها و تکرر ادرار می شود و علائم روانشناختی اضطراب، شامل : احساس وحشت، اشکال در تمرکز، گوش به زنگ بودن مفرط، بی خوابی، کاهش لیبیدو، دلشوره و احساس گیر کردن توده در گلو می شود. در این پژوهش اضطراب کودک متغیر ملاک است که توسط پرسش نامه اضطراب کودک اسپنس فرم والد (SCAS-P) سنجیده می شود. (کراسک، ۱۹۹۹).